



وَمِنْ بَيْنِكُمْ كُلٌّ عَلَى اللَّهِ وَفَوْقَهُ

الحمد لله الذي جعل في هذه الرسالة ما لا يحصى من الفوائد والموسوعات



بفضل آید برادران علمی فقیر مسیح الزمان و لد مولوی نور محمد مرحوم

طبع مسیحی خدیو کا بنی طبع



بسم الله الرحمن الرحيم  
توحيد باری تعالی

<p>که بجان و دلش همی خوانیم خالق و رازق و رون و رحیم همه زو یافت صورت هست بر همه خلق سپرد وین شده کرد ما را خطاب تا و اینهم طاعت او بجان کنیم هم نیست سودی بخیر زبان کردن پیر و ائمت رسول دیم</p>	<p>نام حق بر زبان همه راییم ملک و صانع و مدبر و حکیم سرچه بست از بندگی و پست طاعت اوست و فرشتش عین شده و او را کتاب تا خوانیم همه او گفت آن کنیم هم سخنه او گفت عسیر آن کردن رتوبه و شب طالب قبول دیم</p>
---	---

اغتیت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم

<p>پیشوای چو مصطفی داریم سرور و خاتم نیکین هم او طریقت عیان کند ما را تا بروی جزا پست باد دوستان چو یار و دینم مهر نفسی دانند که هم از خون با و در جسد و دست از نش آغاز کتاب است خطاب اعتذار از جانب مصنف کتاب</p>	<p>شکر حق را که پیشو داریم بهت و بهت و بگزین هم او شریعت بیان کند ما را مملوای حرف رای بروی باد ائمت او و دوستان و دینم چون ابو بکر و هم عمر عثمان زینت حق بشمار یارانشین آغاز کتاب است خطاب اعتذار از جانب مصنف کتاب</p>
--	---

بسم الله الرحمن الرحيم  
توحيد باری تعالی  
که بجان و دلش همی خوانیم  
خالق و رازق و رون و رحیم  
همه زو یافت صورت هست  
بر همه خلق سپرد وین شده  
کرد ما را خطاب تا و اینهم  
طاعت او بجان کنیم هم  
نیست سودی بخیر زبان کردن  
پیر و ائمت رسول دیم

توحيد باری تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم  
توحيد باری تعالی

ایضا حضرت بیاض مبارک کن  
چون بیاضی مبارک ظاهر  
کن مبارک که دستم جسم اند  
تن اجل و دمنو چو پاک کنی  
شش این هر سه نوع را گویم  
در طهارت فقهیه و سنت  
پس بیان نماز و روزه  
آبدست و نیاز بای کرد  
روز و محشر که جا گذار بود  
پس مکن در نماز با تقصیر  
و کفایتی چه پس نگو گفته است  
عزم دین خور که غم غم دین است  
عزم دنیا خور که بیهود است  
من بجز و مقصود مستدرف  
پیش ازین گفته اند اهل سلف  
ایک بر قدر خویش کوشیدن  
من بقدر مجال کوشیدم  
نکنی عیب گرفته باشی  
اسپ تازی اگر چه به نازد

خانم دینی خود عمارت کن  
باطنت سین زنجی بکند طاهر  
نظاره برت را همه شه مستم اند  
آب که نیست قصه خاک کنی  
ز آنکه چو گان شرع را گویم  
بر تو خوانم روان دلی منت  
نوشته عمر پنج روزه کنم  
دل منت ام نیاز باید کرد  
اولین پیشش مناز بود  
تا در آن روز باشد تو غیر  
وز منی فکر که چون منت است  
سهم غنا فرو تراز این است  
پس کس در جهان نیاست  
بی چو نادان احمق و خیرش  
عذر من صفت قد آنکه نیست  
به زبیکاری و خوشیدن  
نقد را بر و خشم پوشیدم  
که در وحشت به پریشان  
لاشع خورشید غیب از د

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

مصدق و مقتدر بیت و قهر با است  
موجش و دیندار قیاد است  
اینها ترالیه کار از شرف است  
از نجایا است مولد و نبش  
با است به توفیق

باب اول در بیان احضار و  
چهار فصل فصل اول

و یصلح و یوای و یلیل و یهنا  
 مشش و یو و یست و یس و یست  
 یزنی و یس و یس و یس و یس و یس

99 June

سپت آپست دو باشد  
شش سن و دست پیش میو اک  
صفتی به سج گوش و استیجا  
از گشت پاسته را تخمیل  
در تخمیل به استنشاق  
مضغ کر تر سینه را بزند.

مجلس سبوری  
مجلس سبوری

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

بسمه شمس و انگلی برتیب		بسمه شمس و انگلی برتیب	
گر فوسح از سبب غفل گیری		مسح کردن این قبل گیر	
فصل چهارم در مکر و هات وضو			
آب اندردمان و در سینه		آب اندردمان و در سینه	
آب بر روی سوت تر کردن		عورت غسل را نظر کردن	
خوئی در آب پیش از عدا		سخن اندر مقام استنجا	
در توپینی بر است افشانی		در میان کراپیت مانع	
بر که این شش کراپیت داند		دایم اندر کراپیت مساند	
باب دوم در بیان شکستهای وضو			
اچنانکه پیش و پس میان کرد		آبدست ترازیان کرد	
گر آن باد گمان بر پیش بود		که وضو هم بجای خویش بود	
بریم و خون گروان هم باشد		قی کنی پر دمان باشد	
خواب تکه زده وضو شکند		یکبار خواب بچسب نکشد	
چوبچه خور غا زو بهو		باز دیوانگی و مد هو	
بر که است بدبخت فاش		فوج بر فوج و ایر در بارش	
باب سوم در غسل و آن مثل است بر فضل فضل اول و بیان استنجا غسل			
بر که باد انش و تمیز بود		میزن در غسل او یک چیز بود	
آب در بینی و دمان کردن		بر همه عطف و خود روان کردن	

بسمه شمس و انگی برتیب  
مسح کردن این قبل گیر  
فصل چهارم در مکر و هات وضو  
آب اندردمان و در سینه  
آب بر روی سوت تر کردن  
خوئی در آب پیش از عدا  
در توپینی بر است افشانی  
بر که این شش کراپیت داند  
دایم اندر کراپیت مساند  
باب دوم در بیان شکستهای وضو  
اچنانکه پیش و پس میان کرد  
گر آن باد گمان بر پیش بود  
بریم و خون گروان هم باشد  
خواب تکه زده وضو شکند  
چوبچه خور غا زو بهو  
باز دیوانگی و مد هو  
فوج بر فوج و ایر در بارش  
باب سوم در غسل و آن مثل است بر فضل فضل اول و بیان استنجا غسل  
بر که باد انش و تمیز بود  
میزن در غسل او یک چیز بود  
آب در بینی و دمان کردن  
بر همه عطف و خود روان کردن

فصل دوم در بیان شستهای غسل

شستن غسل بکلی پنج است	باید که شستن که بهشت از پنج است
شستن دست و فرج باید پیش	و در هر گون شستن از این پیش
پس وضو ساختن نیز بهر چند	شستن آن است بر سر تا پا
آن زمانی که روی را بپوشند	شاید آن روی را نه بشکافند
و رنگ صورت چو آب را باشند	بافتن خاک بپوشان باشند

فصل سوم در بیان مبدء آب وضو و غسل

کلی است آب سار و جوی	جوی و لایق که ذوابی خواسته
لکنت آب چون روا بود	لکنت عسر و حرج خط نبود
در وضو آب یکن و نسیم است	عسل را چار شستن و تسلیم است
در وضو کن به نسیم است سجا	و اگر مرد دست و روی نمین را
پس بدان نسیم آن که می ماند	بای شود سر آنکه می ماند
چنین گیسو غسل را تسلیم	بسیار خوش و زیاده و جرم و غم
بست این حدیث را و حسن	که بود آب توبه پشیمان
در نوای خواجیه رب جوسه	میت است اگر آن بهر چه می شوی

باب چهارم در بیان آنچه غسل واجب می کند

هر نو خدایی که شمع آموزد	باید شست و چند و لغو و دور
آنچه از روی سوال خواهد بود	شست و اگر لال خواهد بود
و طلب کرد آن جمیع است	از خدا شرم دار و شرم مدار

در وضو آب یکن و نسیم است  
در وضو کن به نسیم است سجا  
پس بدان نسیم آن که می ماند  
چنین گیسو غسل را تسلیم  
بست این حدیث را و حسن  
در نوای خواجیه رب جوسه  
باب چهارم در بیان آنچه غسل واجب می کند  
هر نو خدایی که شمع آموزد  
آنچه از روی سوال خواهد بود  
و طلب کرد آن جمیع است

غسل از پنج چیز پسند من شود  
 چون شود پاک زن حیض و نفاس  
 بر تنی که گرم شود آنگاه  
 مرد را چون ذکر چنان گردد  
 غسل واجب شود از این عاقلش  
 غسل واجب کند جنابت هم  
 بر زن و مرد و بچه و هر کس  
 غسل واجب شود بپوشیدن و نفاس  
 غسل بایه حبه من از بوم  
 که در اندام زن چنان مندان گردد  
 گریه زن حال نیست از مالش  
 بر زن و مرد است عاقل و کرم  
 باب پنجم در بیان تخیم  
 چاهیز است در تخیم و من  
 حکایت و مقصد است که ای سرور  
 نیت این است که منهدانی  
 چون زدی هر دو چرخه را بر خاک  
 پس در گداز چرخه زن در حال  
 در تخیم فرستد این پاره است  
 زوایش تا نیست استیاب  
 سر به آن تا قیض وضو باشد  
 و اگر دست در شود بر آب ملو  
 هر که نیت از آب دور بود  
 و بود آب کمتر از نیت  
 میل در شرع ثلث فرست است  
 نیت هم مرزا به آتش عسیر  
 خاک از جای پاکش ای بهتر  
 که ناز است به ساح گردانی  
 پس بالمش بر دگر گردی پاک  
 هر دو ساید به نقین مال  
 که از این چوب رنما چار است  
 در تخیم تو نکت را در باب  
 ناقص اندر تخیم او باشد  
 زو شود در زمان تخیم دور  
 این تخیم را ملو شود  
 نیست در نادر و بیشتر است  
 اگر ترا آتش است و فرست است

غسل از پنج چیز پسند من شود  
 چون شود پاک زن حیض و نفاس  
 بر تنی که گرم شود آنگاه  
 مرد را چون ذکر چنان گردد  
 غسل واجب شود از این عاقلش  
 غسل واجب کند جنابت هم  
 بر زن و مرد و بچه و هر کس  
 غسل واجب شود بپوشیدن و نفاس  
 غسل بایه حبه من از بوم  
 که در اندام زن چنان مندان گردد  
 گریه زن حال نیست از مالش  
 بر زن و مرد است عاقل و کرم  
 باب پنجم در بیان تخیم  
 چاهیز است در تخیم و من  
 حکایت و مقصد است که ای سرور  
 نیت این است که منهدانی  
 چون زدی هر دو چرخه را بر خاک  
 پس در گداز چرخه زن در حال  
 در تخیم فرستد این پاره است  
 زوایش تا نیست استیاب  
 سر به آن تا قیض وضو باشد  
 و اگر دست در شود بر آب ملو  
 هر که نیت از آب دور بود  
 و بود آب کمتر از نیت  
 میل در شرع ثلث فرست است  
 نیت هم مرزا به آتش عسیر  
 خاک از جای پاکش ای بهتر  
 که ناز است به ساح گردانی  
 پس بالمش بر دگر گردی پاک  
 هر دو ساید به نقین مال  
 که از این چوب رنما چار است  
 در تخیم تو نکت را در باب  
 ناقص اندر تخیم او باشد  
 زو شود در زمان تخیم دور  
 این تخیم را ملو شود  
 نیست در نادر و بیشتر است  
 اگر ترا آتش است و فرست است

# باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز

بر که او طالب لطیف بود  
او را اسلام صوفی چنانست  
بشنو ازین بیان منزه با او  
صفت کن این دو شش فریاد کن  
تا من از تو با نوا کرد  
آنچه بیرون کن ترا فرض است  
نیت است و طهارت و تکبیر  
عن اسلام بایدت خور و کن  
شش دیگر در اندرون نماز  
آن قیام و قرائت است و کعبه  
پس چون آمدن فریاد کن  
از نمازی مزار عقل و قیاس

## فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز نافذ است  
فما تحت ششم سوره است آن  
لیک از تطوع و سنت  
کاخ خورشید جو اولین باشد  
در کعبه است باید خواند  
زانکه از مصطفی چنین رفت است  
درو و وی اول از فضیلت خوان  
سوره فاتحه کن ضرورت  
سوره با فاتحه قرین باشد  
و آنچه است است پشت باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او را اسلام صوفی چنانست بشنو ازین بیان منزه با او صفت کن این دو شش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کن ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن شش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و کعبه پس چون آمدن فریاد کن از نمازی مزار عقل و قیاس فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز نافذ است فما تحت ششم سوره است آن لیک از تطوع و سنت کاخ خورشید جو اولین باشد در کعبه است باید خواند زانکه از مصطفی چنین رفت است درو و وی اول از فضیلت خوان سوره فاتحه کن ضرورت سوره با فاتحه قرین باشد و آنچه است است پشت باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او را اسلام صوفی چنانست بشنو ازین بیان منزه با او صفت کن این دو شش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کن ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن شش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و کعبه پس چون آمدن فریاد کن از نمازی مزار عقل و قیاس فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز نافذ است فما تحت ششم سوره است آن لیک از تطوع و سنت کاخ خورشید جو اولین باشد در کعبه است باید خواند زانکه از مصطفی چنین رفت است درو و وی اول از فضیلت خوان سوره فاتحه کن ضرورت سوره با فاتحه قرین باشد و آنچه است است پشت باید خواند

فقد اول ان دو مانت است میتزد در درخت شکوت عیان لیک در عجب واجب ان ناید	باز در آئین نجاشات است باز است بدل جسد ارکان ز آنکه گیسو عید نه باید
--	--

فصل سوم در بیان سجده ها

سجده سهو با تمام دست مسم دانند آنکس که هست دارد مسجده سهو را بشان کردن کرکسته فرض را کند تاخیر سجده سهو را پس ساز کند ای فتنه دو دست سلام ایشین است مذنب استمان از یکی سهو و ده دو سجده پس است برامانی که نیت بدی باشد مقتدر را که سهو افتاد است سهو او را مستام بگیرد	واجب آمد با تمام دست مسم و ندیرین را دست دارد و آنچه مثل بدل عیان کردن یا کند ترک واجب را تقصیر بجز نقصان آن منکر است کوی و آنکه بیار سجده تمام او بقوی چو تو فروسلان یا شری آموزد که ترا عیب است سهو او سهو عیب باشد سجده سهو او نه افتاد است طاعت او است ای بد پذیرد
--	--

سنت اندر نماز است آنچه قوی است است آن سپر تشبیه است آیین است	فصل چهارم در بیان سنتهای نماز ده از آن قوی است و ده ضعیفی است بعد از آن در خود گشت فلاح نهی اندک گشتن از دین است
--	---

باز در آئین نجاشات است  
باز است بدل جسد ارکان  
ز آنکه گیسو عید نه باید  
فصل سوم در بیان سجده ها  
سجده سهو با تمام دست مسم  
دانند آنکس که هست دارد  
مسجده سهو را بشان کردن  
کرکسته فرض را کند تاخیر  
سجده سهو را پس ساز کند  
ای فتنه دو دست سلام  
ایشین است مذنب استمان  
از یکی سهو و ده دو سجده پس است  
برامانی که نیت بدی باشد  
مقتدر را که سهو افتاد است  
سهو او را مستام بگیرد  
فصل چهارم در بیان سنتهای نماز  
ده از آن قوی است و ده ضعیفی است  
بعد از آن در خود گشت فلاح  
نهی اندک گشتن از دین است

<p>سنت که برین الگ آغاز نیز تکبیر در هر سجده گیر سنت دلی گیر از هر ص نزد ماست استقامت اسلام</p>	<p>سنت است که برین الگ پرواز باز شیش در رکوع و سجود فاخت در روی ایستادن پس بدون آئین بنظر سلام</p>
---	--

**سنت های منزه**

<p>یا دیگر شش اگر تراشیده است و انگه بر حاشی سجده دار وین نهی زیر نماند بجهت ادب دست بر سینه نه بود همه حال پشت خست و وار دارد و گوشت شکم از زان دور و از دوف نیز انگشت سوی مقبله کی بهین وینار خویش منتام سجده را از سنت انکار و سجده دور نیست از سنت یا دیگر شش که ننگه کیاست</p>	<p>سنت فعل در منزه است است رفع الیدین تا ازین بعد زان دست راست بر چپ مر زمان را بحسب احوال دست بزرگ در رکوع بخت بجسته آید در میان دو کف نیز برای چپ شست باز گردان نوروی وقت اسلام اگر کسی بر تو شست انداز و ای حالت پر از زور و نمک بعد زان بر دست آداب است</p>
---	---

**باب هفتم در نمازهای فرض و چهار وری**

<p>بغده رکعت بود اگر امور چاره و وقت عصر تبیین است</p>	<p>اچیز فرض است در چهار وری دو بصر و چهار پیشین است</p>
--	---

سنت است که برین الگ پرواز  
باز شیش در رکوع و سجود  
فاخت در روی ایستادن  
پس بدون آئین بنظر سلام  
سنت فعل در منزه است  
است رفع الیدین تا ازین  
بعد زان دست راست بر چپ  
مر زمان را بحسب احوال  
دست بزرگ در رکوع بخت  
بجسته آید در میان دو کف  
نیز برای چپ شست  
باز گردان نوروی وقت اسلام  
اگر کسی بر تو شست انداز و  
ای حالت پر از زور و نمک  
بعد زان بر دست آداب است  
باب هفتم در نمازهای فرض و چهار وری  
اچیز فرض است در چهار وری  
دو بصر و چهار پیشین است  
بغده رکعت بود اگر امور  
چاره و وقت عصر تبیین است

የግንባታ ሥራ ላይ የሚሳተፉት ሰራተኛ

[illegible]

۱۱ سه شام و چهارده رخصت  
پرت از واجبات می دارند

زمین نکو تر نمی توان گفتن  
بریه واجب است نگذارند

باب ششم در بیان شیوه های نگهداری

۱۰ گفت این سبب شجاعت  
 شش پادشاهین راز و دوزخ  
 جادو و سحر است  
 سنت خالص صلاوة این است  
 غیر ازین هر چه هست نالایق است

دو بیت است و در هر دو کلمه  
دو بیت از شام و دو بختن  
انچه نیست از مودات این است  
خواجده اما میسر قافله است

باب پنجم در بیان روزگار و مصائب

نیست و تسکیم شرع گردانی  
از بیساع و شتر آب و دو بشون  
فرض دان جملہ روزہ است  
نست روزہ اگر ادا بنود

روزه جز قفس شهبانی  
و زجر جز دلی آشوب شدن  
اما بانی زرد دره نیست

ایک مروتی و نوا فی  
بہترین و حسن طلب

تصاخر بشب و روابو  
تا به پیش از دال است  
نیست روز جز بشب

[illegible]

نیست نقصان روزی تو بد  
می نشاید و رطابست کرد

انک و ستر که از دیان بچشید  
روز و باقی بود و شے که و

روزه باقی است کبر و کفر و نکست  
از کز است میباش بی اندر

بورکنی مسیح و غن و سیر

سرور محمد علی





DIU/11/25/50

CALL No. { AMI 82 313 } ACC. No. 4111

AUTHOR

TIT



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

